



A new research on the rule of grace based on the answer to the doubts about the causes of absenteeism

Mohammad Ramezani¹, Vahid Farhadi²

Abstract: Imamate is one of the most important theological topics; Shia theologians consider Imamate to be a continuation of Prophethood, and due to various reasons, including the law of grace, they have believed in its rational obligation due to Allah. This view has been attacked by doubts. "The Theory of Imamate in the Balance of Criticism", authored by Hojatollah Nikoyi is a leading compilation that deals with problems about the Imamate in this field. In this article, with a rational-analytical method, firstly, the explanation of the reason for grace to prove the necessity of Imamate has been stated, and, then we have answered five doubts about the reasons for the absence of Imam Zaman (A.S.) in the mentioned book. It has been proved that the Imam is the grace that his installation is obligatory based on wisdom as well as the absence of the Imam, which has various wisdoms that human intellect is not capable of discovering all its secrets; Although some of them are mentioned in hadiths And regarding the issue of preserving the life of Imam Zaman (A.S.), even though God could have saved the life of the Imam in various ways, it has been established in the divine tradition that this issue should proceed through normal means. We also proved that reason does not have a specific ruling about the number and confirmation of Imams and the absence of the Imam does not contradict the rule of his graceful Existence; Because in addition to the fact that the mere existence of the Imam ensures the teachings of the Sharia, the Imam can preserve and explain the Sharia in various ways. Furthermore, the circumstances of the twelfth Imam are different from what happened to other Imams; Therefore it's wise to save the Imam's life through occultation.

Keywords: Imamate; Rational arguments for the necessity of installing an Imam; The law of grace; Doubts about the reasons for absence; Imam zaman

Submitted: 2024/6/10

Accepted: 2024/8/6

1 .Instructor at the Seminary of Qom, Qom, Iran (**Corresponding Author**), ramezani.mohammad.1367@gmail.com

2 .Ph.D. Student, University of Qom, Qom, Iran, vahidfarhadi6776@gmail.com

**باز پژوهی قاعده لطف با تکیه بر پاسخ به شبهات اسباب غیبت در کتاب تئوری امامت در****ترازوی نقد**محمد رضانی^۱، وحید فرهادی^۲

چکیده: امامت از مهم‌ترین مباحث کلامی است؛ متکلمان شیعه، امامت را استمرار نبوت دانسته و با دلایل مختلف، از جمله قاعده لطف، معتقد به وجوب عقلی و علی الله آن شده‌اند. این دیدگاه، مورد هجوم شبهات قرار گرفته است؛ از جمله آثاری که در این زمینه، به طرح اشکالاتی درباره امامت پرداخته، کتاب «تئوری امامت در ترازوی نقد»، تالیف حجت الله نیکویی است؛ در این مقاله با روش عقلی-تحلیلی، ابتدا، تقریر دلیل لطف برای اثبات ضرورت امامت بیان شده و سپس به پنج شبهه از اشکالاتی که درباره اسباب غیبت امام زمان (عج) در کتاب مذکور مطرح شده پاسخ گفته‌ایم و اثبات شده که امام لطفی است که بر اساس حکمت نصب او واجب است و غیبت امام که دارای حکمت‌های مختلفی است و عقل انسان به تنهایی قادر به کشف همه اسرار آن نیست؛ هر چند برخی از آن‌ها در روایات بیان شده است و درباره مساله حفظ جان امام عصر(ع) نیز با اینکه خداوند می‌توانست از راه‌های مختلفی جان امام را حفظ کند، در سنت الهی چنین رقم خورده که این مسأله، از طریق اسباب عادی پیش رود. همچنین اثبات کردیم که عقل درباره تعداد و مصداق ائمه حکم خاصی ندارد و غیبت امام، منافای با لطف بودن او نیست؛ زیرا علاوه بر اینکه صرف وجود امام باعث اطمینان به آموزه‌های شریعت است، امام از راه‌های گوناگون می‌تواند به حفظ و تبیین شریعت بپردازد. و شرایط امام دوازدهم (عج) با آنچه درباره سایر ائمه (ع) اتفاق افتاده است، متفاوت است و حفظ جان امام از طریق غیبت حکیمانه است.

واژگان کلیدی: امامت، ادله عقلی ضرورت نصب امام، قاعده لطف، شبهات اسباب غیبت.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۵

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۸

۱. مدرس حوزه علمیه قم، قم ایران، (نویسنده مسئول) ramezani.mohammad.1367@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه قم، قم، ایران، vahidfarhadi6776@gmail.com

مقدمه

مسأله امامت از مهم‌ترین مباحث کلامی است؛ متکلمان شیعه، امامت را استمرار نبوت دانسته و معتقدند ادله عقلی ضرورت بعثت انبیاء، ضرورت وجود امامان معصوم بعد از پیامبر اسلام (ص) را نیز اثبات می‌کند. از این رو با دلایل مختلف، از جمله قاعده لطف، برهان نیاز شرع به حافظ و مبین، برهان فیض و... معتقد به وجوب عقلی امامت بوده و امام را منصوب از ناحیه الهی می‌دانند.

این دیدگاه، توسط مخالفان مورد حمله اشکالات و شبهات قرار گرفته است؛ از جمله آثاری که، در این زمینه، به طرح اشکالاتی درباره امامت، پرداخته، کتاب «تئوری امامت در ترازوی نقد»، تالیف آقای حجت الله نیکویی است. بخشی از این شبهات مربوط به ناسازگاری قاعده لطف و اسباب غیبت امام (ع) است. امروزه با توجه به گسترش فضای مجازی، این شبهات به صورت وسیع در دسترس عموم مردم قرار گرفته است که پاسخ‌گویی به آن‌ها را ضرورت می‌بخشد؛ از این رو در این مقاله در صدد هستیم تا با روش عقلی-تحلیلی ابتدا به تقریر و تبیین دلیل لطف پرداخته و سپس مجموع چالش‌ها و شبهات این کتاب درباره اسباب غیبت امام (ع) را مطرح کرده و پاسخ‌گوییم. هر چند

برخی از اشکالات مطرح شده در این کتاب به صورت پراکنده و اجمالی در کتاب‌های متکلمان شیعی پاسخ داده شده است (شیخ مفید، «النکت الاعتقادی»؛ سیّد مرتضی، «الذخیره فی علم الکلام»؛ بحرانی، ابن میثم، «قواعد المرام فی علم الکلام»؛ علامه حلی، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»؛ فاضل مقداد، «اللوامع الالهیه»)، اما پژوهش مستقلی درباره پاسخ به شبهات این کتاب، درباره موضوع فوق نگاشته نشده است.

۱. تقریر دلیل لطف بر ضرورت امامت

قاعده لطف، یکی از مهم‌ترین مبانی و قواعد در کلام عدلیه است. مقصود از آن، این است که انجام فعلی به نام لطف از طرف خداوند متعال ضروری است و خداوند در صورت وجود مقتضی و عدم مانع آن را ترك نمی‌کند. لطف به دو قسم «مقرب» و «محصل» تقسیم شده است. لطف مقرب عبارت است از: «چیزی که مکلف با آن، به طاعت نزدیک و از انجام معصیت دور می‌شود و به حد إلجاء نمی‌رسد» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۳۵؛ سیّد مرتضی، ۱۴۱۱، ۱۸۶؛ بحرانی، ۱۴۰۶، ۱۱۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۲، ۱۰۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲، ۲۲۷) و لطف محصل «چیزی است که با وجود آن، طاعت از مکلف با اختیار حاصل می‌شود». (ابن

نوبخت، ۱۴۱۳، ۵۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۲، ۱۰۷) متکلمان امامیه، مساله امامت را از مصادیق لطف دانسته‌اند و آن را فعل مستقیم خداوند متعال می‌دانند.

بر اساس آنچه در کتاب‌های کلامی شیعه آمده است، می‌توان این دلیل را به صورت قیاس اقترانی شکل اول به صورت زیر تقریر کرد:

صغری: نصب امام لطف است؛

کبری: لطف بر خداوند واجب است؛

نتیجه: نصب امام بر خداوند واجب

است. (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۵، ص

۴۳۹؛ علامه مجلسی، بی‌تا، ۱، ۳۶؛

محمد حسین مظفر، ۱۴۲۲، ۴، ۲۰۶؛

محمد حسین آل کاشف الغطاء، ۱۴۱۳، ۷۴).

متکلمان امامیه در تبیین صغری

(لطف بودن امامت) سه روش را پیش

گرفته‌اند:

۱. برخی از آن‌ها، لطف بودن امامت

را نسبت به تکالیف عقلی تقریر کرده‌اند؛

ایشان در تبیین این مطلب گفته‌اند: «هر

انسان عاقلی که با عرف و سیره عقلا آشنا

باشد، به روشنی اذعان می‌کند که هر گاه

در جامعه‌ای، رهبری با کفایت و تدبیر

وجود داشته باشد که از ستم و تباهی

جلوگیری کند، شرایط برای گسترش

فضایل و ارزش‌ها فراهم‌تر است، و مردم از ستمگری و پلیدی دوری می‌گزینند و یا در اجتناب از پلیدی و تبهکاری، نسبت به وقتی که چنین رهبری در بین آنان نباشد، وضعیت مناسب‌تری دارند. پس امامت و رهبری، در حق مکلفان، لطف است؛ زیرا، آنان را به انجام دادن واجبات عقلی و ترک قبایح بر می‌انگیزد». (سید مرتضی، ۱۴۱۱، ۴۰۹-۴۱۰؛ همان ۱۴۱۰، ۱: ۶۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶، ۲۹۷؛ حلی، ۱۴۰۴، ۱۷۰)

۲. برخی دیگر، برهان لطف را با توجه

به تکالیف شرعی برای وجوب امامت

تبیین کرده و گفته‌اند: «زمانی که مکلفین

رئیس عادل توانایی داشته باشند، نسبت به

انجام واجبات نزدیک شده و نسبت به

انجام معاصی دور می‌شوند و اگر چنین

نباشد امور بر عکس خواهد شد و این

مساله برای هر عاقلی بالتجربه بدیهی و

روشن است و لطف هم معنایی جز تقرب

به طاعت و دوری از معصیت

ندارد». (بحرانی، ۱۴۰۶، ۱۷۵)

۳. گروه سوم از متکلمان امامیه، بدون

این که از تکلیف عقلی یا شرعی سخنی به

میان آورند، به تبیین لطف بودن وجود امام

و رهبر عادل و با کفایت پرداخته‌اند و یاد

آور شده‌اند که وجود چنین پیشوایی، در

- جامعه بشری، نقشی مؤثر و تعیین کننده در گسترش خیر و صلاح دارد، چنان که نبود چنین پیشوایی، زمینه ساز گسترش فساد و تباهی در جوامع بشری خواهد بود. (حلبی، ۱۴۰۴، ۹۵؛ حمصی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۴۰؛ علامه حلی در «کشف المراد»، ۱۳۸۲، و فاضل مقداد در «ارشاد الطالبین» بنا بر آنچه که گفته شد، امامت بر هر دو قسم لطف، قابل تطبیق است؛ زیرا، چنان که گفته شد، لطف مقرب، آن چیزی است که انسان بواسطه آن به طاعت نزدیک شده و از گناه دور شود؛ از این رو، بنا بر آنچه، از تقریرات متکلمین بیان شد، بدیهی است که امامت از مصادیق لطف مقرب است و از آنجا که لطف محصل در صورتی تحقق پیدا می کند که مکلف به وظیفه خود عمل نماید، اگر مکلف نسبت به آنچه امام به آن دعوت می کند، مطیع باشد، امامت برای او لطف محصل خواهد بود و در صورتی که مکلف از ایشان تبعیت نکند امامت در حق او، تنها لطف مقرب خواهد بود.
- لطفی که فعل امام است که عبارت است از پذیرفتن امامت توسط امام؛
- لطفی که فعل مکلفان است و آن عبارت است از اینکه ایشان امام را قبول کنند و از ایشان اطاعت کرده و یاری گر او باشند. در ما نحن فیه آنچه مربوط به خداوند و امام بوده است انجام پذیرفته است و این مردم هستند که در پذیرش و یاری امام کوتاهی کرده اند.

۲ پاسخ به شبهات مربوط به اسباب

غیبت

بر اساس مطالب مذکور، روشن شد که نصب امام از طرف خداوند حکیم، ضروری است؛ اما، همان طور که گفته شد، اشکالات و شبهات مختلفی از سوی مخالفان شیعه درباره ادله عقلی ضرورت نصب امام از جمله قاعده لطف مطرح شده است؛ از این رو در ذیل به شبهاتی که درباره ناسازگاری قاعده لطف با اسباب غیبت امام در کتاب «تئوری امامت در ترازوی نقد» مطرح شده است، پاسخ داده می شود.

۲-۱. قابل پذیرش نبودن نظریه نقش مردم در

سبب غیبت

اولین شبهه ای که درباره اسباب غیبت امام زمان (ع) در کتاب مذکور مطرح شده است، شبهه قابل پذیرش نبودن نظریه نقش مردم در سبب غیبت است. ایشان در تقریر

- به عبارت دیگر، لطف در مساله امامت در واقع از سه لطف تشکیل می شود که عبارتند از:
- لطفی که فعل خداوند است که عبارت است از خلق کردن امام و نصب او؛

این شبهه می‌نویسد: «در جمله «غیبه منا»، منظور از «ما» چه کسانی است؟ گیریم که عده‌ای، در هزار و صد سال پیش، نسبت به امامان معصوم، جفا پیشه کرده‌اند، گناه ده‌ها میلیارد انسان، در زمان‌های آینده چیست؟ و به عبارت دیگر، آیا اگر قائل به ضرورت وجود امامان معصوم، باشیم، می‌توانیم بی‌لیاقتی و نمک‌شناسی عده‌ای در هزار و دویست سال پیش، و یا خوف از شهید شدن ایشان را توجیه موجهی برای غیبت او، و محرومیت ده‌ها میلیارد انسان بی‌گناه در آینده بدانیم؟». (نیکویی، بی‌تا، ۳۰)

پاسخ:

به نظر می‌رسد، عدم درک درست از دو مطلب موجب شبهه مذکور شده است: اول اینکه شبهه کننده گمان کرده مراد از «منا» در عبارت خواجه، صرفاً شامل مردم هزار و چند سال پیش است. دوم این که، تنها دلیل و حکمت غیبت امام زمان (عج)، عدم یاری و همراهی مردم است. با دقت در علل و اسباب و حکمت‌های غیبت امام زمان (عج)، بطلان هر دو مساله روشن می‌شود و جایی برای شبهه مذکور باقی نمی‌ماند؛ درباره شبهه اول می‌توان گفت: بر اساس آیات (رعد: ۱۱؛ نوح: ۱۰-۱۱؛ هود: ۵۲؛ مائده: ۶۶؛ جن: ۱۶-۱۷؛ طلاق: ۲-۳؛ نحل: ۶۱؛

انفال: ۵۳؛ روم: ۴۱؛ شوری: ۳۰؛ اعراف: ۹۶) و روایات مختلف (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲: ۳۶۰؛ همو، ۱۴۰۳، ۲۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۷۳-۳۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۰: ۳۵۰)، یکی از سنت‌های حاکم بر عالم، تاثیر اعمال و رفتارهای انسان در زندگی فردی و اجتماعی ایشان و تاثیر اعمال برخی انسان‌ها در زندگی سایرین است که بر این اساس تمام افعال انسان در تعیین سرنوشت او در عرصه‌های مختلف دخیل است و خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه ایشان آنچه را در خودشان است تغییر دهند (رعد: ۱۱)؛ از این رو بر اساس این آموزه، غیبت امام عصر (عج) هم که محرومیت از درک نعمت حضور امام است در اثر سوء اختیار خود انسان‌ها اتفاق افتاده است و سوء اختیار، اختصاص به هزار و صد سال پیش ندارد تا گفته شود «گیریم که عده‌ای هزار و صد سال پیش در حق امام معصوم جفا کرده و باعث غیبت او شده‌اند، گناه ده‌ها میلیارد انسان در زمان‌های آینده چیست؟». اما، پاسخ شبهه دوم اینکه: مساله غیبت امام عصر (عج) از مسائلی است که عقل انسان به تنهایی قادر به کشف همه اسرار آن نیست و بر اساس روایات ائمه

(ع) حکمت این امر، سرّی از اسرار الهی است که فلسفه آن بر انسان‌های عادی پوشیده است. امام صادق (ع) در روایتی فرمود: «برای صاحب این امر غیبتی مقرر شده است که باید به آن عمل کند و در زمان غیبت او، اهل باطل دچار شک و تردید می‌شوند». (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۲۴۶) سپس در حکمت آن فرمودند: «همانند حکمتی که در غیبت حجّت‌های پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم بعد از آمدن خود او ظاهر می‌شود، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی (ع)، هنگام جدا شدن ایشان از یکدیگر ظاهر گشت». (همان، ۱: ۲۴۵)

این روایت بیانگر آن است که حکمت اصلی غیبت، تا زمان ظهور، از انسان‌ها پوشیده است. البته در برخی منابع روایی، با دو رویکرد عام و خاص، حکمت‌های مختلفی برای غیبت مطرح شده است. در روایاتی که با رویکرد عام به مسئله غیبت پرداخته‌اند، بدون در نظر گرفتن شخصی خاص به طور کلی، علت غیبت اولیاء الهی بیان شده است و در رویکرد خاص، به صورت ویژه درباره غیبت امام زمان (عج) حکمت‌هایی ذکر شده است. از جمله روایاتی که با رویکرد عام، به

مسئله غیبت پرداخته، روایتی است از امیرالمومنین (ع) که ضمن بیان خالی نبودن زمین از حجّت الهی در هیچ زمان، درباره دلیل غیبت ولیّ خدا می‌فرماید: «خداوند به زودی بندگان را بخاطر ستمگری و جور و زیاده‌روی آنها نسبت به خودشان از دیدن حجّت نابینا می‌سازد». (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ۱۴۱) و در روایتی امام باقر (ع) فرمود: «هرگاه خداوند نسبت به انسان‌ها غضب کند، ما را از جوارشان می‌برد». (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۴۳) آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «هرگاه خداوند دوست نداشته باشد که ما در میان مردمانی باشیم، ما را از میانشان می‌برد». (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱: ۲۴۴)

با دقت در روایات مذکور، روشن می‌شود که غیبت، نتیجه غضب الهی است و غضب الهی نیز متفرع بر سرپیچی مردم از دستورات الهی و یاری نکردن امام و ستمگری و ظلم ایشان است و تا زمانی که مردم آمادگی لازم برای پذیرش امام را بدست نیاورند و نیاز به امام عادل را درک نکنند و زمینه‌های لازم برای تشکیل حکومت عدل‌گستر او را مهیا نسازند، ایشان در غیبت خواهد بود (ر.ک: الهی نژاد، ۱۳۹۷، ۱۵۷-۱۵۶)؛ زیرا بر اساس روایات، از جمله وظایف امام زمان (عج)، تحقق بخشیدن به تمام اهداف پیامبران و

اولیاء الهی است و تا زمانی که آمادگی لازم برای این معنا در مردم ایجاد نگردد، این امر محقق نمی‌شود.

با توجه به حکیم بودن خداوند متعال و عصمت امام زمان (ع)، که قطعاً در انجام آنچه بر عهده ایشان است کوتاهی نمی‌کنند، وقتی مشاهده می‌شود که امام (ع) هنوز ظهور نکرده است، روشن می‌شود که مردم شرایط لازم برای تحقق اهداف امام را آماده نکرده‌اند و آمادگی لازم برای پذیرش امام را ندارند که این مساله بعد از بررسی وضعیت جوامع بشری در قرن حاضر و قرون گذشته روشن است و نیازی به اقامه دلیل و برهان دیگری جز مطالعه تاریخ و مشاهده جامعه امروزی نیست.

البته همانطور که گفته شد، در روایات امامیه، اسباب مختلفی برای غیبت امام عصر (ع) بیان شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. ابتلا و آزمایش مکلفان؛ در برخی از روایات، آزمایش مکلفان، یکی از حکمت‌های غیبت طولانی امام زمان (ع) معرفی شده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «او کسی است که از یاران و شیعیانش غایب می‌شود، غیبتی که در آن کسی در اعتقاد به امامت حضرت ثابت

نمی‌ماند، مگر کسی که خدا قلبش را به ایمان آزموده باشد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۱: ۲۵۳) و امام صادق (ع) در روایتی فرمود: «به خدا آنچه شما چشم بدان دارید پدیدار نشود تا بازرسی شوید، نه به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود تا ممتاز شوید، نه به خدا آنچه شما چشم بدان دارید پدید نشود جز پس از نوبتی، نه به خدا آنچه شما بدان چشم دارید پدید نشود مگر پس از آن که اهل شقاوت و سعادت، شقاوت و سعادت خود را باز یابند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۳۷۰).

۲. بر عهده نداشتن بیعت با حاکمان ظالم؛ امیرالمومنین (ع) فرمود: «وقتی قائم ما قیام می‌کند، بیعت با هیچ فردی بر عهده او نیست، به این جهت ولادتش پنهان و شخصش غایب می‌شود» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۱: ۳۰۳) و از امام رضا (ع) روایت شده که درباره علت غیبت امام زمان (عج) فرمود: «برای اینکه وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت با کسی بر گردن او نباشد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ۱: ۲۷۳) همچنین امام عصر (عج) در توقیعی که در پاسخ به پرسش‌های اسحاق ابن یعقوب، صادر شده است فرمود: «هیچ یک از پدران من (درو خدا بر آنان باد) نبود مگر این که بیعت با طاغی زمان خود

را بر عهده داشت، و من هنگامی که خروج می‌کنم، بیعت با هیچ کس از طواغیت را بر عهده ندارم». (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۲: ۴۸۵)

۳. پیدایش مؤمنان از نسل کافران؛
در برخی از روایات ظهور امام عصر (عج) منوط به متولد شدن تمام مومنان در اصلاص کفار شده است چنانکه ابراهیم کرخی می‌گوید: «از امام صادق (ع) سوال کردم آیا علی (ع) از جهت بدنی و ایمانی نیرومند نبود؟ امام فرمود: چرا، گفتیم: چه چیزی مانع شد که او مخالفان را سرکوب نکند و کوتاه بیايد؟ امام فرمود: آیه‌ای از قرآن مانع او بود، گفتیم: کدام آیه؟ امام (ع) آیه شریفه «و اگر مؤمنان و کفار از هم جدا می‌شدند کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم» (فتح: ۲۵) را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند در اصلاص کافران و منافقان امانت‌هایی داشت و علی (ع) تا آن امانت‌ها از اصلاص خارج نشدند، اقدام به قتل پدران آنان نکرد، آن گاه که آن امانات خارج شدند، بر کسانی غلبه کرد و افرادی را کشت، قائم ما اهل بیت نیز ظهور نخواهد کرد تا اینکه ودیعه‌های خداوند خارج شوند، وقتی خارج گردند، ظهور کرده و آنان را می‌کشد». (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۲: ۶۴۲)

۴. حفظ جان امام؛ شیخ صدوق در

«کمال الدین و تمام النعمة» چهار روایت آورده که حکمت غیبت در آنها ترس از جان امام معرفی شده است؛ از جمله زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: «به درستی که برای قائم غیبتی است پرسیدم: برای چه؟ فرمود: بر جان خویش می‌ترسد». (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ۲: ۴۸۱)

۵. اتمام حجت؛ با طولانی شدن غیبت امام عصر (عج) مکاتب مختلف امکان حکومت بر مردم پیدا می‌کنند و ناتوانی آنها در اداره جامعه روشن می‌شود و بدین ترتیب با تمام تفکرات و مردم اتمام حجت می‌شود. امام صادق (ع) در این باره فرمود: «ظهور اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه همه گروه‌ها بر مردم حکومت کرده باشند، تا کسی نگوید: اگر ما حکومت داشتیم، عدالت را جاری می‌کردیم، آن گاه قائم به حق و عدل قیام می‌کند». (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ۲۷۴)

حال بعد از ذکر برخی از حکمت های غیبت امام (عج) روشن می‌شود که کوتاهی مردم در یاری و همراهی امام، تنها یکی از عوامل غیبت امام (ع) است. از این رو، بر فرض آمادگی مردم، ظهور و حضور امام در میان مردم به خواست خداوند متعال و فراهم شدن سایر شرایط است.

برخی فضایی معاصر با ارثه بیان

دیگری از آنچه گفته شد، علت، حکمت و غایت را سه مؤلفه اصلی غیبت معرفي مي‌کند و علت غیبت را به عنوان مهم‌ترین عامل تاثیر گذار در ظهور معرفي مي‌کند و معتقد است مردم با عملکرد منفي علت را براي غیبت به بار مي‌آورند و بعد خداوند با پنهان کردن امام، مردم را نسبت به نقش منفي‌شان تنبيه و مجازات نموده و غایت غیبت را شکل مي‌دهد؛ از این رو، وقتی علت غیبت (نقش منفي مردم) برداشته شود، قطعاً غیبت از بین رفته و ظهور جایگزین آن مي‌شود. اما حکمت غیبت يعني تمحيص و تمیيز و... نقش بستر سازي براي رفع علل غیبت را ایفا مي‌کنند. (الهي نژاد، ۱۳۹۷، ۱۶۶-۱۶۵)

بنابراین، فقط مردمانی که در زمان شهادت امام عسکري (ع) می‌زیسته‌اند در غیبت امام زمان (ع) مقصر نیستند و مراد از «متأ»، همه مردم در دوران غیبت (صغري و کبري) است. علاوه بر اینکه اسباب غیبت منحصر در این مورد نیست؛ بلکه غیبت با اراده الهي و داراي اسباب دیگری نیز هست که با مهیا شدن بسترهاي لازم، ظهور اتفاق مي‌افتد.

۲-۲. امکان حفظ جان امام، از طریق غیر از

غیبت

شبهه دومی که درباره اسباب غیب در کتاب مذکور بیان شده است، شبهه، امکان

حفظ جان امام از طریق غیر از غیبت است. نویسندگان در این شبهه کوشیده با استناد به قدرت الهي چنین وانمود کنند که راه حفظ جان امام زمان (عج) منحصر در غیبت او نیست؛ بلکه ممکن است از طریق دیگری جان امام را حفظ کرد که منافاتی با حضور عادي ایشان در اجتماع نداشته باشد. ایشان در تفریر این شبهه می‌گویند: «آیا واقعاً برای خداوند محال بود که جان او را از راهی به غیر از غایب شدن - که ناقض فلسفه وجودی امام است و در حقیقت نوعی نقض غرض به حساب می‌آید - حفظ کند؟ اگر وجود امام معصوم بنا به قاعده لطف و یا مقتضای حکمت الهي ضرورت داشت، خداوند می‌بایستی به هر وسیله ممکن، جان او را حفظ کند و نگذارد که بی‌گناهان و طرفداران و مشتاقان آن امام از هدایت‌ها و راهنمایی‌های او محروم شوند». (نیکویی، بی‌تا، ص ۳۰)

پاسخ:

شکی نیست که خداوند تمام صفات کمال، از جمله قدرت بر انجام ممکنات را دارا است؛ از این رو، قادر است امام (ع) را به شکل‌های مختلف حفظ کرده و از راه‌های گوناگون اهداف امامت را به سر انجام رساند و امام را به شیوه‌های متفاوت برای رسیدن به هدف کمک کرده و شرایط و زمینه‌های لازم برای انجام امور را فراهم

آورد. چنانکه وقتی فرعونیان تمام همت و تلاش خود را به کار بستند تا از تولد و پرورش حضرت موسی (ع) جلوگیری کنند، ولی اراده الهی به حفظ او تعلق گرفت، قدرت خداوند بر همه قدرت‌ها غلبه کرد و موسی (ع) را در آغوش دشمن اصلی‌اش، در جایگاهی که همه تلاششان از بین بردن موسی (ع) بود برای رسالتی که بر دوش داشت حفظ کرد. (قصص: ۸) از این رو، برای خداوند متعال محال نیست که امام زمان (عج) را از راه غیر عادی، در میان دشمنانش حفظ کند، ولی توجه به این نکته ضروری است که یکی از سنت‌های قطعی الهی، جریان امور عالم بر اساس اسباب و مسببات و از مجرای عادی است؛ (أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأُمُورَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ) (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۸۳) از این رو، با اینکه خداوند قدرت از بین بردن و هلاک دشمنان انبیاء و از جمله نبی مکرم اسلام (ص) را داشت، تا حد ممکن امور، از راه عادی به پیش رفته است و از معجزات و امور خارق العاده جز در موارد ضرورت استفاده نشده است.

درباره مسأله حفظ جان امام عصر (ع) نیز با اینکه خداوند می‌توانست از طرق مختلفی جان امام را حفظ کند، سنت خداوند این است که مسأله غیبت، همانند سایر امور عالم، از طریق اسباب عادی

پیش رود. اگر بنا بود جان امام زمان از طریق غیر عادی حفظ شود، به معنای از بین رفتن سنت‌ها و قوانین عالم بود که با غرض و حکمت الهی سازگار نیست؛ زیرا، اراده الهی به این تعلق گرفته که انسان‌ها با افعال اختیاری خود به سعادت و کمالی که برای ایشان قرار داده شده است، نائل آیند. چنانکه سید مرتضی گفته است: «خداوند قدرت بر همه چیز دارد و امام زمان را با چیزی مثل امر و نهی و وعظ و زجر که منافاتی با تکلیف ندارد منع کرده و از دشمنان حفظ می‌کند؛ اما، حفظ امام از شر دشمنان، با چیزی که منافی با تکلیف باشد و انسان‌ها را مجبور به انجام افعال کند، برای خداوند جایز نیست و اکنون حال تکلیف است». (سید مرتضی، ۱۳۸۲، ۱: ۹۱؛ همو، ۱۴۱۱، ۴۲۲)

شیخ طوسی در پاسخ به این سوال گفته است: «حائلی که با تکلیف داشتن مردم منافات ندارد، این است که خداوند مردم را از مخالفت فرمان او برحذر دارد و دستور دهد که از او پیروی کنند و او را یاری نمایند و در برابر او تسلیم گردند؛ اینها همه کاری است که خدا باید انجام دهد. اما ایجاد مانع میان او و مردم، منافی مکلف بودن مردم و نقض غرض است؛ زیرا، مقصود از تکلیف داشتن مردم، این است که به ثواب برسند، در حالی که ایجاد

مانع میان ایشان و مردم، با این هدف منافات دارد. و چه بسا، ایجاد حائل برای جلوگیری از کشته شدن آن حضرت موجب بروز مفسده‌ای برای مردم شود که البته این کار از خداوند نیکو نیست». (شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ۳۲۹)

از طرف دیگر، افعال الهی بر اساس مصالح و مفاسد عالم و بر اساس نظام احسن شکل می‌گیرد؛ از این رو، هنگامی که خداوند دوازده امام، برای راهنمایی و هدایت مردم به راه سعادت و کمال قرار می‌دهد، ولی مردم با سوء اختیار خود، یازده نفر از ایشان را مورد بی‌مهری قرار داده و در نهایت به شهادت می‌رسانند، حکیمانه‌ترین و عاقلانه‌ترین کار این است که آخرین امام، تا زمانی که آمادگی و قدرشناسی در مردم ایجاد شود، از دیدگان مردم غایب شود. در این دوران هر چند مردم از برکات حضور امام محروم هستند، اما، از فیض وجود او بهره‌مند بوده و از برکات وجودی حضرت استفاده می‌کنند.

نکته دیگر اینکه، شبهه کننده، علت غیبت امام زمان (عج) را به صورت پیش فرض، محصور در حفظ جان امام دانسته است، در حالی که در پاسخ به شبهه قبل گفته شد، بر اساس روایات، علت اصلی غیبت امام عصر (عج) سرّی از اسرار الهی

است که پس از ظهور آشکار خواهد شد و حکمت‌هایی که در منابع دینی برای غیبت ذکر شده نیز منحصر در مورد مذکور نیست. بنابراین، اگر چه حفظ جان امام (عج) از راه‌های دیگر نیز ممکن است ولی باید شرایط و بسترهای دیگر را نیز در نظر گرفت و با احاطه علمی نسبت به آن‌ها، در این باره اظهار نظر کرد که چنین احاطه‌ای برای مردم عادی وجود ندارد؛ از این رو، هر چند از نظر تحلیل عقلی راه‌های مختلفی برای حراست از جان امام وجود دارد، ولی با توجه به حکیم بودن خداوند و عصمت امام معصوم (ع) حتماً طریقی بهتر از غیبت وجود نداشته است.

۲-۳. عدم ضرورت عقلی یا شرعی حصر عدد امامان، در عدد دوازده

شبهه دیگری که در کتاب «تئوری امامت در ترازوی نقد» آمده است، ادعای عدم ضرورت عقلی و شرعی حصر عدد امامان در عدد دوازده است که شبهه کننده در تبیین آن می‌گوید: «اگر فلسفه وجودی امامان معصوم بعد از پیامبر (ص) نیاز ضروری مردم به هدایت‌ها و راهنمایی‌های آنها در فهم درست دین و شناخت صراط مستقیم و راه سعادت و کمال باشد، حصر تعداد امامان در عدد دوازده، غیرمنطقی و بی‌معنا می‌شود؛ چرا، که این نیاز، هیچگاه منتفی نمی‌شود و مردم تا روز قیامت نیاز

ضروری به امام معصوم خواهند داشت. اینجاست که ادعای خوف شهادت امام دوازدهم به عنوان عامل اصلی غیبت، بار دیگر سستی خود را آفتابی می‌کند. فرض کنیم که اگر امام غایب نمی‌شد و به شهادت می‌رسید. مگر خداوند نمی‌توانست امام دیگر بعد از او نصب کند؟ مگر دوازده نفر بودن امامان، ضرورت عقلی یا شرعی دارد که خداوند مجبور به حفظ امام دوازدهم به هر قیمتی شود؟» (نیکویی، بی‌تا، ۳۱-۳۲)

پاسخ:

در پاسخ به شبهات قبل، گفته شد که بر اساس روایات معصومین (ع) غیبت امام عصر (عج) دارای حکمت‌های مختلفی است که تنها یکی از آنها، خوف از شهادت است و علت اصلی غیبت رازی است که بعد از ظهور حضرت روشن می‌شود و هیچ کدام از عوامل یاد شده از جمله خوف شهادت، در روایات معصومین (ع) به عنوان عامل اصلی معرفی نشده است.

اما در پاسخ به این سوال که «مگر خداوند نمی‌توانست امام دیگری بعد از او نصب کند؟»، می‌توان گفت: در اینکه خداوند متعال قدرت بر نصب امام بعد از حضرت دارد، شکی نیست؛ اما، قدرت الهی بر انجام پدیده‌های مختلف همراه با

حکمت است و اینگونه نیست که هر چیزی که انجام آن ممکن باشد از خداوند متعال صادر شود؛ بلکه هر فعل، در صورتی از خداوند صادر می‌شود که همراه با حکمت و مصلحت باشد. با توجه به علم محدود انسان، پی بردن به حکمت تمام افعال الهی امکان ندارد؛ از این رو، عقل از درک چنین جزئیاتی، عاجز است. آنچه عقل انسان درک می‌کند این است که بعد از ختم نبوت، نصب امامی که دارای ویژگی‌های مختلف، از جمله عصمت است از طرف خداوند متعال ضرورت دارد. بنابراین، از منظر عقل، بین هزاران امام که هر کدام در دوره‌ای خاص، امامت را بر عهده گیرند و یک امام که هزاران سال عمر کند و امام همه دوران‌ها باشد، تفاوتی نیست. (سید مرتضی، ۱۴۱۰، ۱: ۴۵؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱، ۴۱۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶، ۲۹۸؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲، ۲: ۲۵۰-۲۴۹) بنابراین عقل درباره تعداد و مصداق ائمه حکم خاصی ندارد و دوازده نفر بودن ائمه از منظر عقلی ضرورت ندارد. اما، بر اساس روایات متعدد موجود در منابع شیعه و اهل سنت («لا یزال امر الناس ماضیاً ما ولیهم اثنا عشر رجلاً») (القشیری النیسابوری، بی‌تا، ۴: ۴۸۲)، تعداد ائمه بعد از پیامبر اسلام (ص) دوازده نفر بوده و این مسأله دارای ضرورت شرعی

است.

۲-۴. توجیه ناپذیری لزوم حفظ جان امام برای فلسفه غیبت امام

نویسنده کتاب «تئوری امامت در ترازوی نقد»، در لا به لای شبهه قبل، اشکال دیگری را مطرح کرده و می‌گوید: «مگر امامان قبلی شهید نشدند؟ چرا خداوند برای حفظ جانشان آنها را غایب نکرد؟» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ۴، ۹۰؛ عبدالله، بی‌تا، ۲۱۵؛ دهلوی، ۱۴۱۵، ۲۵۱؛ نیکوئی، بی‌تا، ۳۱) اشکال مذکور را می‌توان در قالب قیاس استثنایی به شکل زیر بیان کرد: هرگاه دلیل غیبت امام عصر (ع) ترس از شهادت و حفظ جان باشد، باید امامان قبلی نیز غایب می‌شدند، لکن دلیل غیبت امام عصر (ع) ترس از شهادت و حفظ جان است، پس باید امامان قبلی هم غایب می‌شدند.

پاسخ:

پاسخ این شبهه بعد از بیان چند نکته روشن می‌شود:

اول اینکه، از جمله عللی که باعث شد تا ائمه قبلی (ع) علیرغم تمام آزار و اذیت‌هایی که در نهایت منجر به شهادت آن‌ها می‌شد، غیبت نکردند، این است که اگر چه تشریع احکام اسلام قبل از رحلت پیامبر اکرم (ص) پایان یافته بود، اما به سبب مساعد نبودن اوضاع سیاسی و

اجتماعی جامعه در عصر نبوی (به دلیل اینکه ۱۳ سال از عمر شریف پیامبر (ص) در مکه و در پیکار با مشرکان و دعوت ایشان به اسلام سپری شد و بعد از هجرت به مدینه نیز قسمت عمده وقت ایشان صرف جنگ و درگیری با مشرکان و منافقان و اهل کتاب می‌شد) مجالی برای تبیین همه احکام به مردم توسط پیامبر (ص) نبود، لذا بعد از رحلت ایشان، باید امام که از جمله شئون مرجعیت دینی است، احکام اسلامی را تبیین و تفسیر می‌کرد و اختلافات درباره معارف دینی را برطرف می‌نمود، احکام موضوعات نو ظهور را بیان می‌کرد و سوالات و شبهاتی که با گسترش قلمرو اسلام و ارتباطات مختلف غیر مسلمانان با مسلمین، پدید می‌آمد را پاسخ می‌داد و از تحریف احکام اسلام جلوگیری می‌کرد. حال اگر بلافاصله بعد از رحلت پیامبر (ص)، ائمه (ع) برای حفظ جان خویش یا به هر دلیل دیگری غیبت می‌کردند، تمام این مسئولیت‌ها بر زمین می‌ماند و دین نو پای اسلام که خاتم ادیان آسمانی است، تحریف شده یا از بین می‌رفت؛ از این رو ائمه (ع) در طی سالیان متمادی، یکی پس از دیگری به مقداری که ظرفیت‌های عصرشان اقتضا داشت به تبیین و تفسیر دین پرداختند و شاگردان

زیادی تربیت کردند و اصول و قواعد استنباط از منابع اصیل اسلامی را به ایشان آموختند و از آنجا که بر اساس روایات نبوی، تعداد ائمه، دوازده نفر معرفی شده بود و غیبت آخرین ایشان نیز پیش بینی شده بود، با تدابیر مختلف زمینه‌های لازم برای غیبت امام زمان (ع) را فراهم کردند. (جعفری، ۱۳۹۷، ۲۴۸)

نکته دوم اینکه در دوران ائمه قبل از (ع) هنگامی که یکی از ایشان به شهادت می‌رسید، امامی دیگر، امر امامت را بر عهده می‌گرفت، ولی با توجه اینکه حضرت ولی عصر (عج) آخرین حجت الهی است، اگر قبل از ایجاد زمینه‌های لازم، ظهور کنند و شهید شوند، جانشینی ندارند و زمین از حجت الهی خالی خواهد شد. در این صورت، خسارت جبران ناپذیر از بین رفتن آخرین حجت الهی را به دنبال خواهد داشت که در این صورت غرض الهی در محقق کردن اهداف انبیاء و حاکمیت دین حق، نقض می‌گردد. از این رو هیچ کدام از ائمه قبل از غیبت نکردند ولی حضرت ولی عصر (عج) به امر الهی زیست پنهانی را برگزیدند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۷۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۵، ۹۳؛ امینی، ۱۳۸۲، ۱۴۹؛ طاهری، ۱۳۸۷، ۱۰۴)

پاسخ دیگری که برخی متکلمان

امامیه به اشکال فوق داده‌اند این است که ائمه قبل از برای حفظ جان خویش و اصحابشان تقیه می‌کردند؛ ولی بر اساس روایات، امام عصر (ع) هنگام ظهور تقیه نخواهند کرد. (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۱۷؛ طوسی، ۱۴۲۵، ۹۲) بنابراین تا زمانی که شرایط لازم برای ظهور حضرت فراهم شود ایشان در پرده غیبت خواهند بود. چنان که در آثار شیخ مفید (خالصی، ۱۳۸۷، ۵۸) و متکلمان بعد ایشان به این پاسخ اشاره شده است. سید مرتضی در این باره می‌گوید: «اگر گفته شود در صورتی که ترس از دشمن، او را به غیبت و پنهان شدن وادار کرد، چرا پدرانش که امامان پیش از او بودند غیبت نکردند، با اینکه همه آنان در حالت تقیه و ترس از دشمنان‌شان بسر می‌بردند؟ می‌گوییم: بر پدران بزرگوار او (ع) هیچ ترسی از دشمنان‌شان نبود، زیرا همواره تقیه می‌کردند و از تظاهر به امام بودن سرباز می‌زدند و امامت و پیشوایی را از خود نفی می‌کردند. در حالی که همه خوف و ترس متوجه امام زمان (ع) است، بخاطر اینکه ظهور و قیامش با شمشیر خواهد بود، و همه را به خویش و امامت خود فرا می‌خواند، و با هرکس که با او مخالفت نماید به جهاد برمی‌خیزد. پس چه نسبتی بین خوف و ترس او از دشمنان، با خوف و ترس پدران بزرگوارش (ع) از

دیگر چیزی برای گفتن باقی نمانده بود؟ آیا در زمان‌های بعد امکان بوجود آمدن مسائل و موضوعات جدید وجود نداشت؟» (نکوئی، بی تا، ۳۳).

پاسخ:

با توجه به اینکه برخی از مطالب مطرح شده در این شبهه در بخش‌های قبل پاسخ داده شده است، در اینجا به ذکر چند نکته کوتاه بسنده می‌شود:

۱. مراد از دین خدا یا شریعت، اعم از قرآن و سایر آموزه‌های به جای مانده از پیامبر گرامی اسلام (ص) است؛
۲. تحریف قرآن ممکن است به صورت لفظی یا معنوی صورت پذیرد. درست است که خداوند متعال بر اساس آیات قرآن کریم (حجر: ۹؛ فصلت: ۴۱-۴۲)، عدم تحریف لفظی قرآن را تضمین کرده است؛ ولی بر اساس اینکه امور عالم بر اساس اسباب و مسببات جاری می‌شود (ابی‌الله أن یجری الامور الا باسبابها)، می‌توان گفت: یکی از اسباب حفظ قرآن از تحریف وجود امام است. اما اقدامی که ائمه (ع) در برابر تفسیر به رای و تحریف معنوی قرآن انجام دادند این است که با تبیین و تفسیر صحیح آیات قرآن، آن را از تحریف معنوی حفظ می‌کردند؛
۳. درباره آموزه‌های پیامبر گرامی اسلام (ص)، مقایسه دوران بعد از رحلت

آنان می‌تواند باشد؟ کسی نمی‌تواند قائل به تساوی این دو خوف باشد یا حتی نسبتی بین آن دو برقرار سازد، مگر از روی بی‌دقتی و کم‌توجهی» (سید مرتضی، ۱۴۱۹، ۵۴-۵۵).

۵-۲. محرز نبودن عدم نیاز به وجود امام حاضر بعد از امام یازدهم (ع)

نویسنده کتاب «تئوری امامت در ترازوی نقد» پس از طرح شبهه قبل، با استناد به عبارت یکی از اندیشمندان معاصر (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ۴۱۲)، علت عدم غیبت امامان قبل را جلوگیری از تحریف دین معرفی کرده است و سپس در پاسخ به آن می‌گوید: «اگر منظورتان از دین خداوند، قرآن است، که خداوند خود وعده حفظ قرآن از تحریف و نابودی را داده و برای این کار، نیازی به امام معصوم نیست. اما اگر منظورتان احادیث و روایات پیامبر (ص) و تعالیم آن حضرت در بیان حقایق قرآن و کلیات و اصول اساسی دین اسلام باشد، خطر تحریف و نابودی این تعالیم همیشه وجود دارد. بنابراین نمی‌توان گفت که بعد از امام یازدهم (ع) نیازی به حضور امام معصوم در میان مردم نیست. آیا بعد از ۲۵۰ سال، خطر تحریف و نابودی تعالیم پیامبر (ص) از بین رفته بود؟ آیا همه حقایق دین و احکام الهی که تا روز قیامت مورد نیاز مردم است بیان شده بود و

ایشان و عصر غیبت، قیاس مع الفارق است؛ زیرا، در دوران حیات پیامبر اسلام (ص) احکام و آموزه‌های اسلامی هنوز به صورت درست تبیین و تفسیر نشده بود از این رو پس از رحلت ایشان، ائمه (ع) در سالیان حیات پر برکت خود با روش‌های مختلف از جمله نقل دقیق و صحیح سیره و سنت پیامبر اسلام (ص) و بیان قواعدی برای فهم آنها و قولنینی برای اجتهاد و استخراج حکم مسائل نوپدید از منابع موجود و معرفی افراد صلاحیت دار برای این امر از تبدیل و تغییر آموزه‌های نبوی جلوگیری کردند.

توجه به این نکته ضروری است که اولاً خطر تحریف شریعت همیشگی است و بعد از امام یازدهم (ع) هم احتمال تحریف آیات و روایات نبوی و ائمه قبلی وجود دارد و ثانیاً در دوران غیبت امام عصر هم ممکن است مسائل جدیدی پیش آید که باید حکم شرعی آنها بیان شود؛ اما این مسائل منافاتی با غیبت امام عصر (ع) ندارد که توجه به دو نکته زیر این مسأله را روشن خواهد کرد:

۱. قواعدی که ائمه قبلی بیان کرده‌اند برای دوران غیبت هم کاربرد دارد و اگر توسط عالمان دین به کار گرفته شود باعث جلوگیری از تحریف دین و آموزه‌های شریعت می‌شود و اگر تحریفی صورت

گرفته باشد، تشخیص داده می‌شود. عالمان دینی می‌توانند با تکیه بر اصول و قواعدی که از ائمه (ع) بر جای مانده است، حکم مسائل جدید را استنباط کنند و شبهات و اشکالات معاندین را پاسخ دهند؛

۲. برای جلوگیری از تحریف شریعت و تبیین آن احتیاجی به حضور و ظهور امام برای همه مردم نیست؛ بلکه با توجه به اینکه حفظ و تبیین شریعت از جمله شئون اصلی امامت است، هرگاه شرایط به گونه‌ای اقتضا کند که حفظ و تبیین شریعت به ظهور محدود او برای عالمان دین بستگی داشته باشد، قطعاً در این امر مهم، کوتاهی نخواهد کرد. از این رو اگر امام (ع) در عصر غیبت، اقدام به چنین عملی نکرده باشد، کاشف از آن است که آنچه در عصر حضور توسط امامان قبلی (ع) بیان شده، در زمان غیبت امام (عج) نیز محفوظ مانده است؛ بنابراین، از اینکه امام زمان در عصر غیبت وجود دارند، ولی روایتی از آن حضرت صادر نمی‌شود که منبع جدیدی برای اجتهاد عالمان دینی باشد، یقین حاصل می‌شود که آنچه توسط ائمه (ع) در عصر حضور در زمینه احکام شرعی بیان شده، محفوظ مانده است. (ربانی، گلیپاگانی، ۱۳۹۰، ۱۳)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مذکور می‌توان گفت نصب امام از باب لطف بر خداوند واجب است، لطف در مسأله امامت در واقع از سه لطف

تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- لطفی که فعل خداوند است؛ ۲- لطفی که فعل امام است؛ ۳- لطفی که فعل مکلفان است و آن عبارت است از اینکه مردم امام را قبول کنند و از ایشان اطاعت کرده و یاری گر او باشند. در مساله مذکور لطفی که مربوط به خداوند و امام بوده است انجام پذیرفته است و این مردم هستند که در پذیرش و یاری امام کوتاهی کرده‌اند. از این رو تمام شبهات ناظر به ناسازگاری قاعده لطف با اسباب غیبت قابل پاسخ است. به این صورت اولاً محرومیت از درک نعمت حضور امام است در اثر سوء اختیار خود انسان‌ها اتفاق افتاده است و سوء اختیار، اختصاص به هزار و صد سال پیش ندارد؛ ثانیاً جریان امور عالم بر

اساس اسباب و مسببات و از مجرای عادی است از این رو حفظ امام نمی‌تواند از طریق غیر عادی باشد؛ ثالثاً حصر امامان در عدد دوازده در قلمرو فهم عقل نیست و نسبت به آن شرع باید نظر دهد؛ رابعاً، با توجه به اینکه حضرت ولی عصر (عج) آخرین حجت الهی است، اگر قبل از ایجاد زمینه‌های لازم، ظهور کنند و شهید شوند، زمین از حجت الهی خالی خواهد شد؛ خامساً قواعدی که ائمه قبلی بیان کرده‌اند برای دوران غیبت هم کاربرد داشته و عالمان دین می‌توانند آن را تشخیص دهند و برای جلوگیری از تحریف شریعت و تبیین آن احتیاجی به حضور و ظهور امام برای همه مردم نیست.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

اسلامی، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۷.

قرآن کریم

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، الغیبة (للنعمانی)، تهران، نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۸ق، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، نشر جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۸۵ش، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، منهاج السنة النبویه، بی جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- ابواسحاق، ابراهیم بن نوبخت، ۱۴۱۳ق، الیاقوت فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- اسدآبادی، عبدالله، ۱۴۱۴ق، المقنع فی الإمامة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- الهی نژاد، حسین، «بررسی و تحلیل روایی ابعاد غیبت و کیفیت رابطه رخداد ظهور با آن»، فصلنامه علمی-پژوهشی حکمت
- امینی، ابراهیم، ۱۳۸۲ش، دادگستر جهان، قم، انتشارات شفق.
- بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- جعفری، جواد، ۱۳۹۷ش، پاسخ به شبهات غیبت امام دوازدهم (ع)، تهران، نشر مشعر.
- حلبی، ابوالصالح، ۱۴۰۴ق، تقریب المعارف، قم، انتشارات الهادی.
- حمصی رازی، سدید الدین، ۱۴۱۲ق، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- حمصی رازی، سدید الدین، ۱۴۱۲ق، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- خالصی، محمد باقر، ۱۳۷۸ش، ده انتقاد و پاسخ، قم، مرکز نشر اسلامی.
- دهلوی، عبدالعزیز، ۱۴۱۵ق، تحفة لثنا عشریة، ترکیه، مکتبه الحقیقه.
- ربانی گلیایگانی، علی، ۱۳۹۰ش، مقاله «برهان حفظ شریعت و وجود امام عصر علیه السلام»، فصلنامه علمی-ترویجی انتظار موعود، شماره ۳۵.
- سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، اللذخیره فی علم

- الكلام، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.
- بيروت، مؤسسة الوفاء.
- سيد مرتضى، ١٤١٠ق، الشافى فى الامامة، علامه مجلسى، بى تا، حق اليقين، بى جا، قم، موسسه ى امام صادق(ع)..
- سيد مرتضى، ١٤١٩ق، المقنع فى الغيبة، القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، بى تا، صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- شيخ طوسى، ١٣٨٢ش، تلخيص الشافى، كاشف الغطاء، محمد حسين، ١٤١٣ق، قم، انتشارات المحبين.
- شيخ طوسى، ١٤٢٥ق، كتاب الغيبة، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شيخ طوسى، ١٤٠٦ق، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، بيروت، دار الأضواء.
- شيخ مفيد، ١٤١٣ق، الفصول العشرة، قم، المؤتمر العالمى للشيخ المفيد.
- طاهري، حبيب الله، ١٣٨٧ش، سيماي آفتاب، قم، زائر.
- عبدالله بن حمزه، بى تا، العقد الثمين فى تبين احكام الائمة الهادين، اردن، مؤسسة الامام زيد بن علي للثقافية، المملكة الاردنية الهاشمية.
- علامه حلى، ١٣٨٢ش، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
- علامه حلى، ١٤١٥ق، مناهج اليقين فى أصول الدين، تهران، دار الأسوة.
- علامه مجلسى، ١٤٠٤ق، بحار الانوار،
- بيروت، مؤسسة الوفاء.
- علامه مجلسى، بى تا، حق اليقين، بى جا، انتشارات اسلاميه.
- القشيري النيسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن، بى تا، صحيح مسلم، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- كاشف الغطاء، محمد حسين، ١٤١٣ق، اصل الشيعة و اصولها، بيروت، مؤسسة الأعلمي.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ١٤٠٧ق، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مصباح يزدى، محمد تقى، ١٣٩٧ش، راه و راهنما شناسى، قم، موسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى (ره).
- مظفر، محمد حسين، ١٤٢٢ق، دلائل الصدق، قم، مؤسسة آل البيت (ع).
- مقداد، فاضل، ١٤٢٢ق. اللوامع الإلهية فى المباحث الكلامية، قم، دفتر تبليغات اسلامى.
- نيكوي، حجت الله، بى تا، تنويرى امامت در ترازوي نقد، بى جا، بى نا.